

## به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگران

به حمید اشرف، به محمد تقی شهرام که در خاک خفتند، اما در مقابل ارتجاع و سرمایه داری تسلیم نشدند و به میلیون ها کارگر و زحمتکش ایرانی پشت نکردند.

شارل دُیکلوز: روزنامه نگار انقلابی، فرمانده نظامی کمون پاریس



شارل دُیکلوز ( Louis Charles Delescluze 1809-1871 ) دوست اُدرُو رُلِن ( Ledru Rollin ) سیاستمدار جمهوری خواه و مترقی فرانسوی (1807-1874) انقلابی ژاکوبن، از پیروان ماکسیمیلیان رُسیپیر مبارزی عمیقاً لائیک و آنتی کلریکالیسم بود. مارسل دِسال ( Marcel- Dessal ) در کتابش بنام شارل دُیکلوز انقلابی ای ژاکوبن ( Un révolutionnaire jacobin Charles Delescluze ) معتقد بود که وی کاملاً ژاکوبن و در پوست رُسیپیر رفته بود. وی مردی از خود گذشته و بیشتر مردعمل بود تا تئوری. با این حال در پولیمیک، پولیمیستی آتشین بود. پولیمیک های وی با پرودون ( Proudhon ) بی نظیر است. در انتقاد تا آنجا پیش می رفت که گاهی حاضر بود با مخالفانش به دوئل بپردازد.

در انقلاب مشروطه فرانسه معروف به سه روز افتخار آفرین (27-28-29 ژوئیه 1830) از نقش آفرینان آن بود. در سال های بعد از 1836 به علت شرکت در سازمان های مخفی جمهوری خواه چند بار به زندان محکوم شد و عاقبت به خاطر مقالات تندش به بلژیک گریخت.

در آوریل 1848 دست به انتشار روزنامه ی " انقلاب دموکراتیک و سوسیال " زد . در این دوره افشای ژنرال لوئی اوژن کوی نیاک وزیر جنگ ( Louis Eugene Cavaignac 1802-1857 ) و مسوول قتل عام های انقلاب 1848 برایش یک سال زندان به ارمغان آورد. در سال 1850 باز به سه سال زندان محکوم شد ولی به انگلستان گریخت. در سال 1863 به چهار سال زندان محکوم شد و در سال 1858 به زندان جزیره شیطان ( l'île du Diable ) محل نگهداری زندانیان سیاسی منتقل شد . در سال 1860 با صدور عفو عمومی به فرانسه بازگشت. بعد از ورود به فرانسه، روزنامه ی بیداری ( Le Réveil ) را منتشر کرده و از اصول انجمن بین المللی کارگران (انترناسیونال اول) دفاع می کرد. بدنبال چند بار محکومیت و فرار به خارج از کشور بالاخره در دسامبر 1870 بعد از اعلام جمهوری ، به کشورش بازگشته و به انتشار روزنامه اش پرداخت. در ماه ژانویه 1871 مردم را به مبارزه مسلحانه علیه تسلیم طلبان با مهاجمین آلمانی تشویق می کرد.

شارل دُیکلوز از شروع انقلاب در ماه مارس 1871 به عضویت کمون پاریس در آمد و بعنوان عضو کمیسیون های روابط خارجی، کمیسیون اجرائی و خصوصاً " کمیسیون جنگ علیه اشغالگران آلمانی مشغول به کار شد. مبارزات

لاینقطع، شجاعت و عزم راسخ وی برای برپائی جمهوری و انقلاب اجتماعی و خصوصاً "آزمون های رنج آور بسیار در این راه وی را ملقب به " میله آهنین " ( Barre de fer ) کرد. با این حال به علت سختی های فراوان و مشقات زندگی سیاسی و زندان های مداوم به پیری زودرس مبتلا شده بود

### مرگ شارل دُلکلوژ

صبح گاه پنجشنبه 25 مه 1871 ، هر آنجا که شب هنگام، پرچم سرخ کمون در اهتزاز بود، پرچم سه رنگ بورژوازی فرانسه ( آبی - سفید- قرمز ) جایگزین آن شد. در این روز آدولف تی یر به استان های فرانسه تلگراف زد که ژنرال مک ماهون ( Mac - Mahon فرمانده ارتش و رسای 1893-1808 و مامور سرکوب کمون پاریس ) به آخرین سربازان کمون پاریس اخطار کرده است که از مبارزه دست برداشته و به جنگ پایان دهند. ولی این دروغی بیش نبود. برعکس اومی خواست که جنگ ادامه یابد تا او بتواند کمونار ها را تا آخرین نفر قتل عام کند. بهمین جهت تمام پاریس را به توپ بسته و همه جا را به آتش کشیدند. برای بورژوازی بزرگ فرانسه چه اهمیتی داشت که بر این خرابه ها پیروز شود، آنچه مهم بود، این که بر روی این خرابه ها نوشته شود : "سوسیالیسم خاتمه یافت و برای مدتی طولانی!" ( " Le socialisme est fini et pour longtemps ! ) . به نقل از ( Prosper- Olivier Lissagaray ) ص 350 " تاریخ کمون پاریس 1871"

پروسپر- اولیویه لیساگره در پانویس صفحه ی 375 کتابش نوشته : " در سال 1870، در ماه اوت، در بروکسل، جایی که تبعید، ما را گرد هم آورده بود، او (دُلکلوژ ) به من گفت: آری، باور من بر این است که جمهوری آینده به دست چپ فعلی خواهد افتاد، اما ارتجاع به دنبال آن خواهد آمد. من در زمانی که آقای ژول سیمون ( Jules Simon سیاستمدار فرانسوی و وزیر آدولف تی یر 1896-1814) وزیر خواهد بود، بر روی باریکاد خواهم مرد."

در همین روز ( 25 مه 1871) در شهرداری محله یازدهم پاریس، شارل دُلکلوژ نامه ای به خواهرش می نویسد و آنرا به یکی از دوستان مورد اعتمادش می دهد. در این نامه آمده است: " خواهر خوبم، من نه می خواهم و نه می توانم بعنوان قربانی و یا بازیچه در دست ارتجاع پیروزمند قرار بگیرم. مرا ببخش که قبل از تو، که زندگی ات را برای من فدا کردی، می روم. من دیگر در خودم آنقدر شهامت نمی ببینم که شکست جدیدی را بعد از آن همه شکست های دیگر تحمل کنم. هزار بار همان گونه که دوستت دارم، ترا می بوسم. خاطره ی تو آخرین چیزی است که قبل از آرامش مرگ به آن خواهم اندیشید. .... "

و این روزی است که میدان شاتو- دو ( chateau - d'eau ) ( میدان جمهوری فعلی در پاریس ) توسط گردبادی از خمپاره و گلوله ویران شده است. تقریباً ساعت یک ربع به هفت غروب، نزدیک شهرداری، شارل دُلکلوژ همراه با ژورد ( Jourde ) و حدود پنجاه نفر سربازان گارد ملی به طرف میدان شاتو- دو در حرکت اند. دُلکلوژ در لباس معمولی اش؛ کلاه، پالتوی کوتاه با یقه پهن، شلوار سیاه و شال قرمز دور کمر و بدون سلاح با تکیه بر عصایش، ظاهر می شود و در آن میدان بر روی باریکاد با لباس های تمیز و مرتب به استقبال مرگ می رود.

در این هنگام، آفتاب در پشت میدان غروب می کرد. شارل بدون نگاه کردن به پشت خود که آیا توسط دیگران همراهی می شود یا نه ، با همان قدم های شمرده پیش می رود و او تنها انسان زنده در بولوار ولتر بود. و ناگهان این مرد بزرگ که شرافتمندیش هرگز مورد شک هیچ کس قرار ننگرفته بود بصورتی برق آسا در میدان شاتو- دو، کشته و از نظرناپدید می شود. در روز 28 مه ژنرال مک ماهون اطلاعیه ای بدین مضمون صادر می کند: " ساکنان پاریس ! شهر آزاد شد، امروز، مبارزه پایان یافته، نظم، کار و امنیت دوباره زاده شده است."

آری در پاریس حکومت نظامی اعلام و شهر تحت فرماندهی چهار ژنرال به چهار قسمت تقسیم شد. در سال 1874، شورای جنگی ارتش، شارل دُلکلوژ را سه سال پس از مرگش بصورت غیابی به اعدام محکوم کرد. در این باره لئون گامبتا نوشت : " این است مردی که حتی مرده اش هنوز باعث وحشت است" و این حکم همچنان صادق است.

شهزاد سرمدی - پاریس - اول ماه مه 2011